**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

**تنبیه چهارم: دوران امر بین جزئیت و شرطیت و مانعیت و قاطعیت**

تنبیه چهارم و آخرین تنبیه در مبحث اقل و اکثر این است که اگر یقین داریم یک شئ‌ای دخیل در مأموربه است، ولی نمی‌دانیم آیا دخالت او در مأموربه وجودی است یا عدمی است؟ به عبارت دیگر شک داریم آیا وجود این شئ در مأموربه دخیل است یا عدمش دخیل در مأموربه است؟ به عبارت علمی شک داریم که این شئ جزء و شرط مأموربه است یا مانع و قاطع است؟

شیخ انصاری چند مثال را مطرح می‌کنند:

**مثال اول:** بر فرض وجوب نماز جمعه تعیینا یا تخییرا، اختلاف شده آیا جهر به قرائت در نماز جمعه چگونه است؟ قائل داریم جهر به قرائت در نماز جمعه واجب است، در مقابل قائل دیگری داریم که جهر به قرائت در نماز جمعه حرام است. این عملا برای انسان شک به وجود می‌آید که آیا وجود این قید در مأموربه دخیل است یا نه عدمش دخیل است؟

**مثال دوم:** در دو رکعت آخر در نمازهای چهاررکعتی، انسان مخیر است بین تسبیحات و سورۀ حمد، کسی سورۀ حمد می‌خواند آیا جهر به بسم الله واجب است یا نه چون دو رکعت آخر است جهر به بسم الله مبطل است و باید به اخفات خوانده شود؟ دوران امر است بین حرمت و وجوب، بین جزئیت و مانعیت.

**مثال سوم:** در نماز سوره می‌خواند شک کرد آیا سورۀ حمد را خوانده است یا نه؟ بعد از فکر کردن فهمید حمد را فراموش کرده است، وسط سوره است آیا واجب است سورۀ حمد بخواند و بعد سوره را از سر بگیرد؟ بعضی می‌گویند بله واجب است برگردد و از اول حمد بخواند و برخی می‌گویند حرام است، به دلیل فعلا کاری نداریم. در اینگونه مثالها شک دارد آیا شئ‌ای قید مأموربه است یا مانع و قاطع است؟

مسأله سه صورت پیدا می‌کند و هر صورت یک حکمی دارد.

**صورت اول:** مأموربه ما شخصی است نه تعدد دارد و نه افراد طولی و نه افراد عرضی دارد با این وجود شک به وجود می‌آید. مثال: به اندازۀ چهار رکعت نماز به آخر وقت، وقت باقی مانده است و یک لباس هم دارد که آن هم نجس است، آیا باید با لباس نجس نماز بخواند یا نه باید عاریا نماز بخواند و نماز با لباس نجس باطل است؟ در این صورت موافقت قطعی که ممکن نیست، حکمش روشن است، مخالفت قطعی هم که حرام است که اصلا نماز نخواند، موافقت احتمالی ممکن است، روشن است این صورت داخل می‌شود در دوران امر بین محذورین و در مباحث سابق در بحث اصل تخییر بحث کردیم که حکم به تخییر می‌شود مخیر است یا نماز بخواند عاریا یا نماز بخواند با لباس نجس.

**صورت دوم:** مأموربه ما متعدد است ولی افراد طولی و عرضی ندارد، تناقض نیست، مثل روزۀ ماه رمضان، سی تا مأموربه داریم، روز اول و دوم و سوم اینها مأموربه هستند و هر روز نه افراد طولی دارد و نه افراد عرضی. مثل صورت اول می‌شود هر روز یک واجب شخصی است ولی متعدد است، اینجا اگر شک کردیم شئ‌ای دخیل در مأموربه است به نحو جزئیت یا به نحو مانعیت، اینجا مثل صورت اول است فقط یک تفاوت دارد که اشاره می‌کنیم. به این معنا که روز اول ماه رمضان شک دارد شئ‌ای جزء روزه است یا مانع از روزه است اینجا بدون شبهه دوران امر بین محذورین می‌شود، روزۀ روز اول نه افراد طولی دارد نه افراد عرضی، یا با آن شئ اتیان بشود به عنوان جزء و یا ترک شود به عنوان قاطع و مانع، موافقت قطعی با علم اجمالی ممکن نیست، مخالفت قطعی هم حرام است موافقت احتمالی ممکن است لذا مثل صورت اول می‌شود از این جهت و دوران بین امر بین محذورین می‌شود و عقل حکم به تخییر می‌کند.

ولی یک تفاوت با صورت اول دارد و آن تفاوت این است که آیا تخییر بدوی است یا استمراری است؟ چون مأموربه متعدد است، به این معنا که روز اول اگر بنا را بر قاطعیت و مانعیت گذاشت و آن شئ را نیاورد، روز دوم می‌تواند آن شئ را بیاورد، تخییر استمراری است یا بدوی ؟ در مبحث دوران امر بین محذورین گذشت که مشهور کما هو الحق قائلند که تخییر بدوی است نه استمراری، چون اگر تخییر استمراری باشد مخالفت قطعی تدریجی با علم اجمالی لازم می‌آید که این هم درست نیست.

**صورت سوم:** واجب ما افراد طولی یا عرضی دارد، مثال: در سعۀ وقت روز جمعه نسبت به نماز ظهر، طبق قول تخییر بین نماز ظهر و نماز جمعه، شک دارد که آیا جهر واجب است یا نه جهر حرام است و نماز را باطل می‌کند مثلا و اخفات لازم است؟ افراد طولی هم دارد، از ظهر تا مغرب افراد طولی دارد، اینجا وضعیت گونه است؟ مشهور قائلند که اینجا موافقت قطعی ممکن است، باید احتیاط کند یکبار نماز را جهرا بخواند و یکبار اخفاتا تا وظیفۀ واقعیش را انجام داده باشد.

شیخ انصاری در این صورت سوم از برخی عبارتهای ایشان استفاده می‌شود که ایشان در این صورت گویا احتیاط را لازم نمی‌دانند و این صورت سوم را در مبحث اقل و اکثر ارتباطی داخل می‌کنند و برائت از قیدیت و مانعیت را جاری می‌دانند، به این معنا که اینگونه تصویر شود ساعت 12 که می‌خواهد نماز ظهر یا جمعه بخواند، الان که می‌خواهد این نماز را اتیان کند ممکن نیست این نماز را هم جهر بخواند و هم اخفات، شک پیدا می‌کند آیا نماز واجب است بشرط شئ یعنی به شرط جهریت یا نماز واجب است بشرط لای از جهریت، یا بگویید بشرط اخفات، اصل وجوب نماز ثابت است اقل است شک در اکثر است، برائت از اکثر جاری کند، یعنی بگوید نماز لابشرط واجب است نه بشرط جهر و نه بشرط اخفات. در مقام عمل هم مخیر است که نماز با جهر بخواند یا نماز با اخفات.[[2]](#footnote-2)

چنانچه متأخرین قاطبۀ به شیخ انصاری اشکال می‌کنند اگر انتساب مطلب به ایشان درست باشد، این بیان ایشان صحیح نیست، در حقیقت یک خلطی واقع شده است بین آنجا که مأموربه ما شخصی است و افراد طولی ندارد و آنجا که مأموربه ما طبیعت و کلی ذوافراد است. اگر مأموربه ما شخصی بود مثل صورت اول افراد طولی و عرضی نداشت، بله یک نماز چهار رکعتی بر من واجب بود و امکان خواندن جهر و اخفات با هم وجود ندارد. اما فرض در صورت سوم این است که امر بر روی طبیعت رفته است و این طبیعت افراد طولی دارد، وظیفۀ شخصی من نماز ساعت 12 نیست، وظیفۀ من نماز است از اول اذان ظهر تا اذان مغرب، لذا وقتی مأموربه طبیعت ذوافراد شد موافقت قطعی ممکن است یک نماز ساعت 12 جهرا و یک نماز ساعت 1 اخفاتا می‌خواند لذا علم اجمالی هست و علم اجمالی منجز است و احتیاط ممکن است لذا موافقت قطعی لازم است.

اینجا اقل و اکثر نیست که بگوییم علم منحل می‌شود و اقل قطعا واجب است که اصل نماز است و شک در قید زائد داریم، نخیر یقین به قیدیت داریم و می‌دانیم جهر یا مانع است و یا جزء است. لذا در این صورت چنانکه مشهور قائلند موافقت قطعی واجب است و باید احتیاط کند و مسأله داخل در اقل و اکثر نخواهد بود.

با ذکر این تنبیه، تنبیهات بحث اقل و اکثر تمام شد. آخرین مطلب باقیمانده در این بحث که بسیار مهم هم هست شرائط جریان اصول عملی است. ما تا الان سه اصل از اصول عملی را خوانده‌ایم اصل برائت، اصل تخییر و اصل اشتغال. قبل از بیان استصحاب یک خاتمه مطرح می‌کنند که شرائط جریان اصول عملی چیست؟ که خواهد آمد.

1. - جلسه 25 – مسلسل 240– ‌‌یکشنبه – 30/08/1400 [↑](#footnote-ref-1)
2. - فرائد الأصول، ج‏2، ص: 400:«الأمر الرابع لو دار الأمر بين كون شي‏ء شرطا أو مانعا، أو بين كونه جزءا أو كونه زيادة مبطلة، ففي التخيير هنا؛ لأنّه من دوران الأمر في ذلك الشي‏ء بين الوجوب و التحريم. أو وجوب الاحتياط بتكرار العبادة و فعلها مرّة مع ذلك الشي‏ء و اخرى بدونه،وجهان [في المسألة]: مثاله: الجهر بالقراءة في ظهر الجمعة، حيث قيل بوجوبه و قيل بوجوب الإخفات و إبطال الجهر، و كالجهر بالبسملة في الركعتين الأخيرتين، و كتدارك الحمد عند الشكّ فيه بعد الدخول في السورة.

   فقد يرجّح الأوّل: [التخيير و الدليل عليه‏] أمّا بناء على ما اخترناه: من أصالة البراءة مع الشكّ في‏ الشرطيّة و الجزئيّة؛ فلأنّ المانع من إجراء البراءة عن اللزوم الغيريّ في كلّ من الفعل و الترك ليس إلّا لزوم المخالفة القطعيّة، و هي غير قادحة؛ لأنّها لا يتعلّق بالعمل؛ لأنّ واحدا من فعل ذلك الشي‏ء و تركه ضروريّ مع العبادة، فلا يلزم من العمل بالأصل في كليهما معصية متيقّنة، كما كان يلزم في طرح المتباينين كالظهر و الجمعة. و بتقرير آخر: إذا أتى بالعبادة مع واحد منهما قبح العقاب من جهة اعتبار الآخر في الواقع لو كان معتبرا؛ لعدم الدليل عليه، و قبح المؤاخذة من دون بيان، فالأجزاء المعلومة ممّا يعلم كون تركها منشأ للعقاب، و أمّا هذا المردّد بين الفعل و الترك فلا يصحّ استناد العقاب إليه؛ لعدم العلم به، و تركهما جميعا غير ممكن حتّى يقال: إنّ العقاب على تركهما معا ثابت، فلا وجه لنفيه عن كلّ منهما». [↑](#footnote-ref-2)